تصحیح فرض جهل و نسیان با داعی به داعی تقدیری

شاگرد: شما فرضی بگیری که نمیدانست ماه مبارک است و تنها برای شعبان روزه گرفت.

استاد: یعنی میگویی دیگر یوم الشک نیست؟

شاگرد: یوم الشک هست ولی نیت او این بود که دوست دارد ماه شعبان باشد تا سی روز از آن را روزه گرفته باشد.

استاد: من آن را که نفی نکردم.

شاگرد: کلام شما اگر جواب بدهد تنها یک فرض از این مصادیق را جواب میدهد.

استاد: همین فرضی را که شما میفرمایی را مرحوم سید در عروه اشاره کردهاند: قبلاً آدرس آن را عرض کرده بودم.

> **وأما في شهر رمضان فيكفي قصد اليوم وإن لم يتنو كونه من رمضان. بل لو نوى فيه غيره جاهلا أو ناسيا له أجزأ عنه[1]**

ببینید مطلق است. یعنی سید فرض شما را هم مطرح کردهاند. و لذا کنار جهل، نسیان را هم گفتهاند. یعنی نسیان آن روشنتر است. اصلاً فراموش کرده، چه داعیای است؟!

شاگرد: این تحلیل که فرمودید در آن جا چطور میآید؟ الآن در اینجا به هیچ توجه به اینکه ماه مبارک باشد را ندارد. درحالیکه شما فرمودید داعی به داعی شد.

استاد: من این فرضی را که گفتم برای این بود که میخواستم در یوم الشک آن را بر روایت سماعه تطبیق بدهم و با روایت بتوانم جلو بروم. یعنی فرعی را مطرح کردم که با توضیح الآن من با روایت جور در بیاید. شما فرضی را مطرح مینمایی که درست است. عبارت امام علیهالسلام این بود: «ان الفرض وقع علی الیوم بعینه». این عبارت حضرت صدق میکند اما با داعی به داعی جور در نمیآید. این هم یک بیانی دارد که چند روز پیش عرض کردم جای خودش باشد. آن را چطور تصحیح میکنیم؟

شاگرد: فرمودید که لابشرط تصحیح میکنیم.

استاد: احسنت. ببینید یعنی همان روز وقتی انکشاف واقع شد، او میخواسته که روزه مستحب بگیرد، داعی او هم شعبان بوده، ناسی بوده اما وقتی واقع منکشف میشود میگوید چه بهتر. همان روز عرض کردم. با اینکه میبیند امر بالفعل وجوبی ماه مبارک داشته، میگوید اگر من میفهمیدم که ماه مبارک است، روزه نمیگرفتم؟! یا میگوید چه بهتر شد که روزه گرفتم؟!

شاگرد: اگر حالت تطوع داشته که از امر مولی تبعیت کند، قطعاً داشته.

استاد: من متعارف را میگویم، نمیگویم که محال است. محال که نیست. صحبت سر متعارف مردم است. من میخواهم عرض کنم داعی اصلی که محرکیت آن شهر مبارک است، بهصورت مندکّ و مندمج در ذهن هر صائمی هست. نمیتوانید از او جدا کنید، اگر متدین باشد. یعنی هر روز میگوید امروز خیلی خوب است که من روزه بگیرم، اگر منکشف شود که الآن وظیفهای که خداوند از تو میخواهد وجوبی است. اینکه بشرط لا نیست. پس تقریر داعی به داعی ما، آگاهانهاش بود که تا الآن عرض کردم و شما به درستی میفرمایید آن تحلیل در اینجا نمیآید. اما با اینکه همان داعی آگاهانه در مورد نسیان و جهل هم من حیث لایشعر موجود است.

شاگرد: دیگر با عنوان داعی نیست. آن داعی نیست.

استاد: ببینید داعی تقدیری به چه معنا است؟ مثلاً بچه مادری به حوض افتاده است، شما میگویید چون نمیداند داعیای ندارد که به سمت حیاط بدود. ما میگوییم داعی بالفعل آگاهانه ندارد. اما قطعاً در داعی تقدیری -لو علم به- محرک میآید. این را داریم یا نداریم؟! داعی تقدیری بسیار مهم است. این کجا فایده دارد؟ درجاییکه یک دفعه اصابه شود. یعنی ناخود آگاه وقتی به حیاط میرود و میبیند، بعد میگوییم این حرکت او که عن داع نبود!

شاگرد: اگر همان جا به حیاط برود، خیلی متعارف است که اینطور بگوییم من نمیخواستم. اما خدا را شکر که شد.

استاد: میگویی اگر میدانستم میپریدم.

شاگرد: میگویی من نمیخواستم که اینطور شود، ولی شد. توفیق شد.

استاد: مادر نمیخواست به حیاط برود و اصلاً ابا داشت، اما رفت. میگویی من نمیخواستم بروم اما خدا خواست و من رفتم و دیدم که بچه افتاده است. بعد میگوییم تقدیری را زنده کنید. میگویید اینکه میگویید شما نمیخواستید، یعنی ولو با اینکه بفهمیم بچه افتاده باز هم نمیخواستی؟! میگویی در آن جا حتماً میخواستم. پس نمیخواستمی که در لفظ او میآید و شما جا میدهید، منافاتی ندارد با داعی تقدیری بالفعلی که در مرحله قوه موجود است. بهنحویکه اگر بفهمد، محرک تام است. ما هم برای تصحیح عبادات با همینها کار داریم. یعنی ما نیت قربت میخواهیم. قصد امتثال میخواهیم بالقوه. این برای مصححیت عمل کافی است. در اینجا هم اگر این بالقوه باشد، کافی است. در اینجا وقتی به مادری بگویند که اگر تو میدانستی بچهات افتاده میرفتی؟ میگوید معلوم نیست. میگوییم خب تو مادر نیستی. اما مادری که میگوید حتما میرفتم، حتماً مادر است. مادر مهربانی هستی که او را نجات میدادی. یعنی ملاک مادر مهربان فداکار نسبت به بچه، در او موجود است. ولی فعلاً ظهور نکرده است. اگر شما بخواهید به مادر فداکار انعامی بدهید، به او که نمیدانسته و رفته بچه را نجات داده، میتوانید بدهید. چرا؟ چون طوری بود که اگر میدانست قطعاً انجام میداد. هیچ تفاوتی نکرد. تنها جهل او بود که مانع شد.

35:24

شاگرد: حتی درجایی‌که جهل و نسیان نباشد و تعمدا قصد شعبان کند، در اینجا هم قصد امتثال و تعبد مطلق داشته است. ولو الآن نیت سیام شعبان کرده ولی اگر از او بپرسیم بالأخره قصد تو مگر امتثال مولی نیست؟ می‌گوید بله. لذا حتی در این فرض هم می‌توانیم تسهیل کنیم.

استاد: تسهیل کردنهایی که با این روال شروع بشود، فضای وسیعی دارد. همانطور که عرض کردم تعریف نیت به داعی، از زمان صاحب حدائق شده است. ایشان این را فرمودند. قبل از آن، نیت یک دم و دستگاهی دارد. خود داعی وقتی در کلمات فقها آمد هر چه بیشتر فکر کردند زوایای آن بیشتر روشن شد. لذا عرض کردم در نماز استیجاری مرحوم آقای نائینی، مرحوم آقای بروجردی، آسید ابوالحسن، فقهای بزرگ در اینجا به میدان آمدند و مقابل سید که سه چیز را مطرح کردند، وجوه دیگری را گفتند و به حرف سید اشکال کردند و طول و تفصیل دادند. چه دقائق زیبایی است. هر کدام از این فقها که نکته‌ای را تذکر می‌دهند از لطافت نکته‌ای که آنها تذکر می‌دهند، آدم لذت می‌برد. ولو ممکن است که مآلاً همراهی نکنند. یعنی یک فقیه استاد کار کرده حاشیه عروه را نوشته است. در کجا؟ درجایی‌که تا به او پول ندهند، نمی‌خواند. از آن طرف هم می‌گویی‌م پول بده‌ی و استیجار کنی‌د تا نماز را بخواند. خب این چه عبادت و چه تقرب الی الله است که برای پول می‌خواند؟! خواستن این را تصحیح بکنند. مرحوم سید به صلات استسقاء مثال می‌زنند. می‌گویند صلات استسقاء چیست؟ چرا نماز می‌خوانید؟ برای امتثال امر خدا؟ نه، برای اینکه باران بیاید. به فکر خودتان هستید. صلات حاجت، چرا این نماز حاجت را می‌خوانید؟ نماز باطل می‌خوانید؟! خب نماز باید امتثال امر خدا باشد. شما به‌خاطر حاجت می‌خوانید. سید می‌فرمایند ببینید هیچ مشکلی ندارد. نماز استسقاء برای امتثال امر خدا است به داعی مباشری؛ یعنی وقتی می‌خواهد تکبیر را بگوید مباشرتا جز تقرب نیتی ندارد. یک داعی هم در طولش بود که می‌خواست تا باران بیاید. آن داعی در طول، منافاتی با این ندارد. منظورم این است که این فضا، فضای وسیعی است که هر چه انسان در آنها فکر کند جا دارد. یادداشت هم بکنید و به مطالبی هم که دیگران هم فرموده‌اند مراجعه بکنید. من هم تنها به این عنوان که بحث راه بیافتد عرض می‌کنم.

شاگرد: اصل اشکال «ما قصد لم یقع» را نمی‌توانیم با توجه به روایاتی که می‌گفت نیت تفصیلی شرط نیست، در کنیم و بگوییم این قاعده در اینجا اصلاً جا ندارد. بلکه این در جایی است که عنوان از عناوینی قصدیه باشد، می‌آید. دراین‌صورت جا دارد که اشکال کنیم «ما قصد لم یقع و ما وقع لم یقصد»، اما درجایی‌که خود روایت اشتراط نیت تفصیلی را در کرده، دیگر مجالی برای این نمی‌ماند.

استاد: حتی در خود عناوین قصدیه، بشرط لا بودن و بشرط شیء بودن خیلی از چیزها را حل می‌کند. یعنی کلاً نمی‌توانیم بگوییم «ما وقع لم یقصد». اینطور نیست. خیلی از وقتها «ماوقع» حیثیتهای متعددی دارد. در «ما قصد» هم یک قصدی کرده که قصد آن بشرط لا از غیر او نبوده است.

شاگرد: یعنی جواب شما سلّمنا می‌شود. یعنی سلمنا که بگوییم عنوان قصدی است، منافاتی ندارد.

استاد: بله.

شاگرد۲: فرض فرمایش شما نافی تعبد که نیست؟ یعنی شارع باید بگوید که به این صورت باید داعی بر داعی کرد. و الا اگر نگوید نمی‌شود داعی بر داعی کرد.

استاد: مانعی ندارد. مثلاً در یک مورد داعی بر داعی شارع می‌گوید اینطور داعی بر داعی حرام است.

شاگرد: به‌صورت عادی می‌خواهم بگویم امر ارتکازی نیست که عرف سمت آن برود. یعنی برای ماه شعبان بگیرم ولی به نحو داعی بر داعی باشد... .

استاد: هست. الآن مثالی ماهی را که گفتم خود عرف می‌گوید. من می‌خواستم مانع را بگویم. می‌بینند اگر بگویم ماهیای است که دُر دارد، اصلاً آن را به من نمی‌فروشد. تمام شد. اینجا هم شارع فرموده اگر بگویی‌م ماه مبارکی است که دُر است، مفاسدی دارد. چون سنت خلاف آن است. نظم به هم می‌ریزد. چیزهایی است که قبلاً عرض کرده‌ایم. شارع می‌گوید نه، حق نداری بگویی‌م این به نیت ماه مبارک است. ولی مقصود اصلی شما همین است. چه کار می‌کنید؟

---

[1] مستمسك العروة الوثقى ج ۸ ص ۲۰۱

بازبینی #1
ایجاد شده 24 مه 2026 12:51:35 توسط ... .
به روزرسانی شده 24 مه 2026 12:53:25 توسط ... .